



قال: أتى مهاجراً إلى ربي
(عنكوت: ۲۶)

هجرت و

حج ابراهیم (ع)



از شمال فاو (اور) به کوفه و کربلا تا قدس و مکه و عرفات و تا مزدلفه و مسجد خیف در منی

مقدمه

«فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هوى التواب الرحيم»
آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت و با آن به سوی پروردگارش بازگشت و خداوند، توبه او را پذیرفت، چه او توبه پذیری مهربان است.
آدم و حوا پس از عصیان و پیروی از شیطان؛ از خدا دور گشتند و از بهشت الهی خارج شدند و هبوط کردند، گفته می شود بر فراز دو کوه مقابل هم در مکه فرود آمدند، کوهی که آدم (ع) بر آن فرود آمده بود به مناسبت لقب آدم «صفي الله» کوه صفا و کوهی که حوا بر آن فرود آمد به مناسبت امرته مروه نامیده شد.
بنا به روایت امام صادق (ع) حضرت آدم (ع) پس از خروج از جوار خداوند و فرود به دنیا چهل روز هر بامداد بر فراز کوه صفا با چشم گریان در حال سجود بود جبرئیل بر آدم فرود آمد و پرسید:
چرا گریه می کنی ای آدم؟

- چگونه می توانم گریه نکنم در حالیکه خداوند مرا از جوارش بیرون رانده و در دنیا فرود آورده است.
- ای آدم به درگاه خدا توبه کن و به سوی او باز گرد.
چگونه توبه کنم؟
جبرئیل در روز هشتم ذیحجه آدم را به منی برد، آدم شب را در آنجا ماند، و صبح با جبرئیل به صحرای عرفات رفت، جبرئیل به هنگام خروج از مکه احرام بستن را به او یاد داد، و به اولییک گفتن را آموخت و چون بعد از ظهر روز عرفه فرا رسید تلبیه را قطع کرد و به دستور جبرئیل غسل نمود و پس از نماز عصر، آدم را به وقوف در عرفات واداشت و کلماتی را که از پروردگار دریافت کرده بود به وی تعلیم داد. این کلمات عبارت بودند از:
سبحانك اللهم وبحمدك خداوندا با ستایشت تو را تسبیح می گویم.
لا اله الا انت جز تو خدایی نیست.



امام خمینی:

آقایان اهل علم و کاروان‌ها و رؤسای کاروان‌ها بدهید و امور تجاری در این سفر مطرح باشد؛ سفر،

عملت سوء وظلمت نفسی کاربرد کردم و بخود ظلم نمودم.
واعترفتُ بذنبی اغفرلی به گناه خود اعتراف می کنم مرا ببخش.
انک انت الغفور الرحیم که تو بخشنده مهربانی.

آدم (ع) تا به هنگام غروب آفتاب همچنان دستش رو به آسمان بلند بود و با تضرع اشک می ریخت، وقتی که آفتاب غروب کرد، همراه جبرئیل روانه مشعر شد و شب را در آنجا گذراند. و صبحگاهان در مشعر بپا خامست و در آنجا نیز با کلماتی به دعا پرداخت و به درگاه خدا توبه گذاشت...؟

از آن زمان تا به روز قیامت این مراسم، برنامه ایست برای بازگشت بنی آدم به بهشت در جوار خدا، متأسفانه در طول تاریخ این مراسم پس از مدتی از محتوی تهی گشته و به صورت تقلیدی کورکورانه درآمده و همزمان با انحراف بشر از خداپرستی سوی خورشید و ماه و ستاره پرستی چنانکه در این نوشتار خواهیم دید، هیاکل و پرستشگاههایی برای خورشید و سایر اجرام آسمانی ساخته که به دور آن طواف می کردند.

حضرت ابراهیم (ع) در چنین محیطی ظهور یافت و با این افکار و عادات مسخ شده و شرک و بت پرستی سالها به مبارزه برخاست و برای مردم به بهترین وجه استدلال کرد و عملاً بتها را شکست و چون خود کامگان در برابرش دست په توطئه زدند تصمیم گرفت به سوی خدا مهاجرت کند و به جوار خداوند بازگردد از این راه نجات متبرکه چون کوفه، کربلا، قدس و مکه، عرفات و مشعر الحرام و منی و مسجد خیف را در پیش گرفت تا همچون آدم، به سوی بهشت الهی به جوار رحمتش بازگشت نماید.

در این مقاله ما همراه ابراهیم (ع) سفری را آغاز می کنیم به سوی خدا

میلااد ابراهیم (ع)

نمرود بن کنعان، امپراطوری که بر قسمت بسیار وسیعی از زمین فرمانروایی می کرد و مقرش در بابل بود ششی در خواب دید که ستاره ای از افق آن کشور طلوع کرد و در پرتو آن نور آفتاب و ماه نابود گشت. با نگرانی از خواب برخاست، و کاهنان و معبران را احضار

کرد و خوابی را که دیده بود بر ایشان تعریف نمود، معبران، خواب نمرود را چنین تعبیر کردند:
در این سال در سرزمین بابل فرزندی به دنیا خواهد آمد که نابودی تو و اهل مملکت توبه دست او است.

نمرود دستور داد تا میان زنان و مردان جدایی افکنند، و بر هر زن حامله مأموری بگمارند تا اگر پسر زاید بلافاصله آنرا بکشند.

اذنی، مادر ابراهیم، چون حاملگیش آشکار نبود کسی او را تعقیب نکرد. وقتی که هنگام وضع حمل نزدیک شد به بهانه ای از شهر بیرون رفت و رهسپار غاری که در کوهستان می شناخت، شد و در آن غار ابراهیم (ع) را بزائید و او را در لباس و پارچه پیوشاند، و در همان غار گذاشت و در آنرا با سنگ به بست. و به شهر نزد شوهر آمد و گفت از ترس گمناشتگان نمرود به صحرا رفته «پسری بزادم که در همان حال بسرد» در خاک دفنش کردم و باز گشتم.

اذنی مرتب به غار می رفت و به ابراهیم سرکشی می کرد. ابراهیم، به سرعت رشد کرد. گفته می شود که ۷ یا ۱۳ و یا ۱۷ سال در غار بسر برد وقتی ابراهیم بزرگ شد، اذنی جریان فرزندش را برای آزر نقل کرد و او را به غار برد و ابراهیم را به او نشان داد، آزر همینکه ابراهیم را دید، محبت او در دلش افتاد و به مادرش گفت: او را از غار به خانه بریم.

مادر، ابراهیم را به خانه برد و اسامی اشیاء و حیوانات را بتدریج به وی یاد داد. روزی ضمن توصیف مخلوقات به وی گفت:
فرزندم! هر مخلوقی، خالقش دارد که آنرا تربیت می کند و پرورش می دهد. همانطور که من تربیت کننده تو و پدرت مری من و نمرود ارباب پدرت می باشد.

ابراهیم پرسید: خدای نمرود کیست؟
مادر بانگ بر او زد که دیگر از این حرفها نزنند که بسیار خطرناک است.

اما ابراهیم که فرزند کوه است و در طبیعت آزاد رشد یافته و در زندگی مصنوعی مسخ نشده، شجاعانه با فطرتی پاک و قلبی سالم به سوال خود ادامه می دهد و با پدر خوانده بت فروش و با مردم ستاره پرست، به گفتگو می نشیند تا به خدای حقیقی راه یابد. برخلاف مردم بابل که در اختناق شدید و مسخ افکار برمی بردند و جرأت نداشتند خود را از



وسایر حجاج! مبادا این سفر را سفر تجارت قرار سفر الی الله است نه سفر به سوی دنیا، آلوده به دنیا نکنید.

پرساخته و از دو سو دلتناهای وسیعی در آن به وجود آورده اند.^{۱۱}
در اواسط قرن نوزدهم میلادی «هنری روالینسن» بزرگترین
دانشمند زمین شناس با خواندن خطوط میخی و مطالعه دقیق در کتیبه
گنج نامه نزدیک همدان موفق شد نقطه ای را که شهر اور در آن واقع
شده بود بخواند و خرابه های آن شهر را در بابل سفلی در ساحل غربی
فرات که در زیر شن پنهان شده بود پیدا کند. این شهر سالها قبل از
دستیابی کلدانیان بر آن، پایتخت آشوریان بوده، و مردم آن رب النوع
ماه را می پرستیدند و یک برجی شبیه به برج بابل که شرح آن در باب
یازدهم سفر پیدایش تورات آمده برای پرستش خود ساخته بودند
بنابراین ابراهیم (ع) وقتی از وطنش بسوی خدا مهاجرت کرد، تبعه
یک ملت متمدنی بوده است.^{۱۲}

بسوی کوفه

فارادوا به کیداً فجعلناهم الاسفلین وقال انی ذاهب الی ربی
سبهین^{۱۳}.

به دنبال احتجاجات فراوان حضرت ابراهیم (ع) با مشرکان و
ستاره پرستان سرزمین بابل، خود کامگان باتوطئه های گوناگون قصد ازین
بردنش را گرفتند. ولی خداوند آنها را منکوب گرداند. و چون
ابراهیم (ع) از هدایت آنها مأیوس شد، تصمیم گرفت آن سرزمین
شرک و طاغوت را رها سازد و به سوی خدا مهاجرت نموده به
شهرهای مقدس که در آنها خانه خدا بود چون کوفه و کربلا، قدس و
مکه رهسپار گردد.

در این سفر برادرزاده اش لوط که به او ایمان آورده بود^{۱۴} با او
هجرت کرد:

فأمن له لوط وقال: انی مهاجر الی ربی^{۱۵}.

حضرت ابراهیم (ع) از دهکده کوئی کوفه یا شهر «اور» در شمال
خلیج فارس میان فاو و کوفه را ترک کرد و از کناره رود فرات را به سوی
شمال در پیش رفت. ابتدا به شهر کوفه یا کوفان رسید، در مسجد کوفه که
یکی از مساجد اربعه بود روزگاری خانه حضرت نوح در کنار آن قرار
داشت، در کنار ستون پنجم به نماز ایستاد^{۱۶}. چرا که او یکی از شیعیان
حضرت نوح (ع) بود و ان من شیعیه لآبراهیم اذ جاءه و انه یقلب سلیم^{۱۷}.

بند خرافات و بت پرستی و ستاره پرستی و شرک نجات دهند و نام خدای
حقیقی را بر زبان جاری کنند. و اجازه نداشتند فرزند پسر بدینا آورند تا
مبادا روزی آنان را از این خرافات برهاند و بساط خدایی آنان را از بین
برد.

زادگاه ابراهیم (ع)

در باره زادگاه حضرت ابراهیم (ع) اقوال گوناگون است: بعضی
شهر «شوش» اهواز را به عنوان زادگاه آن حضرت می دانند و بعضی
گفته اند در بابل عراق بوده و بعضی می گویند در قریه کوثاریا
کوئی (بروزن طوبی دهکده ای از سواد کوفه)^{۱۸} و برخی نوشته اند
در «ورکا» (از ناحیه زاب ماهاو حدود کسکر) به دنیا آمده و پدرش او را
به کوئی که مقرر نمود آورده است.

عده ای بر آنند که ابراهیم (ع) در شهر حران متولد شده و پدرش او
را به بابل برد.^{۱۹}

اما بنا به نوشته تورات^{۲۰} و قاموس کتاب مقدس^{۲۱} و بعضی از
نویسندگان اسلامی چون عبدالوهاب النجار^{۲۲} و تحقیقات
باستانشناسان، شهر اور کلدانیان محل تولد و مسکن ابراهیم (ع) بوده
است.

اور کلد

اور کلد سرزمینی در بابل جنوبی (جنوب عراق) است که در
عهد عتیق زیاد از آن نام برده شده و گاه به همه سرزمین بابل گفته
می شود، حدود آن مجاور رأس خلیج فارس و شهر فاو بین عربستان و
دلتای رودخانه فرات است. قبیل از حفاری باستانشناسان در خاک
بین الشهرین کسی از موقعیت و وضع تمدن شهر «اور» که گفته
می شود روزی زادگاه و مسکن حضرت ابراهیم (ع) بوده، اطلاعی
نداشت چه امروز این شهر جز بیابانی خالی دیده نمی شود ولی در
نتیجه تحقیقات و ولی^{۲۳} و دیگر دانشمندان معلوم شد که اور شهری
با عظمت و ثروتمند و پایتخت ملتی بزرگ بوده است. زمین شناسان
معتقدند خلیج فارس در ابتدا از شمال تا بغداد امروزی امتداد داشته و
رود کارون از شرق و رود دیگری از عربستان به آن می ریخته و به
مرور این دو نهر نواحی کم عمق شمال خلیج فارس را با رسوبات خود



گردش به دور خانه خدا نشان دهنده این است که به غیر از خدا گرد دیگری نگردید.

امام خمینی

رواق بغداد، گرچه این شهر رونق سیاسی خود را از دست داد اما تا چند قرن پس از آن همچنان یکی از مراکز علمی اسلامی بود. کوفه نه تنها جایگاه علمی شیعه بلکه پایگاه علمی اهل سنت نیز بود همچنانکه ابوحنیفه یکی از فقهای بزرگ اهل سنت در همین شهر کوفه مکتب فقهی حنفی را بنیان گذاشت. البته بیشتر اهالی کوفه شیعه بودند و از آنجا که مرقه مظهر حضرت آدم و نوح و امام علی (ع) در یک قریه قرار داشت این امر باعث شد که شیعیان به آن نقطه جذب شوند و شهر نجف را پدید آورند و حوزه علمی شیعه را به آنجا منتقل نمایند بنابراین اگر نجف اشرف را جزو شهر بزرگ کوفه بدانیم باید گفت کوفه موقعیت ممتاز علمی خود را همچنان تا عصر حاضر حفظ کرده است.

(با استفاده از کتاب خطط الکوفه و نریطها، لویی ماسیون به نقل از کیهان ادب، شماره ۲ سال ۱۳۶۵).

بسوی کربلا و بابل

... و آنگاه حضرت ابراهیم (ع) و همراهان از کوفه به راه خود بطرف شمال ادامه دادند و از کناره رود فرات به سرزمین پربركت کربلا رسیدند^{۲۲} این سرزمین به نامهای غاضریه و نینوا و شاطلی الفرات^{۲۳} و جائر نامیده شده است.

بعضی آثار از دو کلمه آرامی: کرب (مزرعه) و ال (خدا) مرکب می دانند (مزرعه خدا)^{۲۴} و بعضی آنرا مخفف کوبه بابل بمعنای شهر بابل دانسته اند.

حضرت ابراهیم مدتی در این سرزمین که مکانی سرسبز و پراز مرتع و نزدیک به پایتخت بابل و بقعه ای متبرکه بود اقامت کرد و به عبادت خدا پرداخت و شاید از همین کربلا به شهر بزرگ و معروف بابل رفته چنانکه در قصص اسلامی آمده که حضرت ابراهیم از شهر اور به بابل آمده و در همین شهر ازدواج کرده سپس به کتشان مهاجرت نموده است.^{۲۵}

آنگاه ابراهیم (ع) به راه خود در کنار رود فرات ادامه داد تا به نقطه مقابل شام رسید و از آنجا راه خود را بسوی شام ادامه داد و در آنجا اقامت گزید. و از آنجا که حضرت ابراهیم از گذرگاه فرات

امام صادق (ع) به بعضی از اصحاب خود می فرمودند: در کنار ستون پنجم دو رکعت نماز گزار که آن مصلاهی ابراهیم (ع) است^{۱۸}

اهمیت کوفه و مسجد آن

کوفه، یکی از معروفترین شهرهای عراق است که در کناره غربی رود فرات و در حدود یک فرسخی و شمال شهر باستانی حیره واقع شده است. در کتاب مفاتیح الجنان در فضیلت کوفه و مسجد بزرگ آن و اعمال آن مسجد آمده و می نویسد:

کوفه یکی از چهار شهری است که خداوند آن را برگزیده و آیه طور سینین به شهر کوفه تفسیر شده و در روایت است که آن حرم خدا و حرم رسول الله و امیر المؤمنین (ع) است، در شرافت آن همین بس که یکی از چهار مسجدی است که سزاوار است تنها بخاطر آن بار سفر بر بست تا به درک فیوضات آن نائل گشت.^{۱۹} و یکی از مکانهایی است که مسافر در آن مخیر میان قصر و اتمام است و نماز فریضه در آن معادل حج مقبول و برابر با هزار نماز است که در جای دیگر بجا آورده شود. و نیز در فضیلت آن آمده که این مسجد محل نماز پیامبران است. و بنا به روایات صدها پیامبر و وصی پیامبر در آن نماز خوانده اند.

از پاره ای روایات استفاده می شود که مسجد کوفه از مسجد الاقصی و بیت المقدس برتر است. امام باقر (ع) می فرمودند: «اگر مردم بدانند که مسجد کوفه چقدر فضیلت دارد از شهرهای خود قصد آن کنند و به سوی آن سفر نمایند.

گفته می شود که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج به هنگام عبور از برابر آن در آن فرود آمد و دو رکعت نماز بجا آوردند.^{۲۰}

حضرت علی (ع) در سال ۳۶ هجری مقرر خلافت خود را از مدینه به کوفه انتقال دادند و از آن بعد نقطه عطفی در تاریخ کوفه پدید آمد^{۲۱} و آنچنان این شهر شهرت و اهمیت یافت که یک قرن بعد، از حساسترین و شکوه مندترین شهرها بعد از مکه و مدینه گردید. پس از شهادت حضرت امیر (ع) در سال چهارم هجری با اینکه پایتخت اسلام به شام انتقال یافت اما هیچگاه از اهمیت آن کاسته نشد. با توسعه و



من نمی دانم اینها چگونه می گویند مراسم حج مسأله سیاسی نیست در حالی که قرآن کریم صریحاً خانه کعبه را مرکز قیام مردم و مبارزه با شرک و کفر جهانی دانسته است؟! آیه الله العظمی منتظری

بسوی شام

بنا به روایتی از امام صادق (ع):
حضرت ابراهیم (ع) با رومه و دارایی خود از سرزمین بابل به سوی شام حرکت کرد. بخاطر غیرتی که نسبت به همسرش داشت صندوقی ساخت و ساره را در آن صندوق نهاد و آنرا قفل کرد.

پس از چندین روز به قلمرو پادشاهی از قبطیان بنام «عراره» رسیدند، در مرز راه بانان جلوی ابراهیم را گرفتند تا ۱۰٪ اموالش را به عنوان گمرکی دریافت دارند، چون صندوق را دیدند گفتند:
این صندوق را هم باز کن

ابراهیم امتناع ورزید ولی راه بانان پافشاری کردند، ابراهیم گفت:

فرض کنید این صندوق پر از طلا و نقره است ۱۰٪ آنرا بستانید و ما را رها سازید.

هر چه ابراهیم گفت سودی نبخشید، سر صندوق را باز کردند. ساره را دیدند با جمال تمام که هرگز چنین ندیده بودند. کسی را بنزد شاه فرستادند و جریان را به اطلاع رساندند.

و سرانجام ابراهیم و صندوق را به نزد شاه بردند. شاه گفت:
صندوق را باز کن.

ابراهیم (ع) گفت: ای پادشاه در این صندوق ناموس و دخترخاله من است، من حاضریم همه دارائیم را بجای گشودن صندوق تقدیم کنم.

پادشاه ابراهیم را واداشت تا در صندوق را بگشاید، همینکه در صندوق باز شد و چشمش به ساره افتاد خواست دست به سویش دراز کند ولی ابراهیم سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا دست او را از همسر و دخترخاله ام باز دار.

دعای ابراهیم (ع) مستجاب شد و دست شاه از حرکت باز ماند. شاه با شگفتی از ابراهیم (ع) پرسید:

- آیا خدای تو با من چنین کرد؟
- آری خدای من غیور است و کار حرام را دوست ندارد.
- از خدای خود بخواه که دست مرا به حال اول باز گرداند.
ابراهیم (ع) دعا کرد و دست پادشاه به حالت اول باز گشت اما

عبور کرد و به سرزمین فلسطین درآمد، کنعانیان وی را عبرانی (مشتق از غابریه معنای گذرکننده از نهر) لقب دادند و از آن پس این لقب در خانواده او باقی ماند.^{۲۱}

در شهر بابل

نام قدیم بابل شنعار بوده^{۲۲} و نمرود پادشاه معاصر حضرت ابراهیم (ع) در آن سکونت داشته است. بسیاری از مورخین این شهر را عظیم ترین شهرهای دنیا دانسته اند. هیروودوتس مورخ مشهور می نویسد: «رود فرات این شهر را به دو قسمت تقسیم می کند و هیکل (معبد) بیل از جمله عمارات معظم این شهر است. بعضی از مورخین شهر بابل را از عجایب هفتگانه دنیا شمرده اند».^{۲۳}

در قصص اسلامی آمده که حضرت ابراهیم از زادگاهش (شوش) اوریا کوئی) به بابل آمد^{۲۴} و در همین شهر با ساره ازدواج کرد.^{۲۵} احتمالاً در همین شهر بابل بود که حضرت ابراهیم با نمرود به گفتگو نشست:

الم تر الی الذی حجاج ابراهیم فی ربه ان آناه الله الملك اذ قال ابراهیم: ربي الذی یحیی و یمیت قال: انا احیی و امیت قال ابراهیم: فان الله یاتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذی کفروا الله لا یهدی القوم الظالمین.

آیا ندیدی [نمرود را] کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه [و منقظه] کرد؛ زیرا خداوند به وی حکومت داد [و در اثر نداشتن کفریت و بیچاره] سرور شد و پرسید: پروردگارتو کیست؟ [هنگامی که ابراهیم گفت: «پروردگار من کسی است که مرده را زنده می کند و زنده را می میراند»، [نمرود] گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم [بلافاصله دستور دادند و زندانی آوردند، یکی را آزاد و دیگری را اعدام کرد] ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از مشرق بر می آورد، اگر راست می گویی تو آنرا از مغرب برآورد. در اینجا آن کفر پیشه از جواب واماند. و خداوند قوم ظالم و ستمگر را هدایت نمی کند.^{۲۶}

اخیراً در بابل لوحی مربوط به زمان قدیم توسط باستانشناسان کشف شده که در آن از شخصی بنام «آباراما» که کرایه خود را پرداخته، نام برده شده است و نشان می دهد که وقتی ابراهیم (ع) به سوی خدا مهاجرت کرد و این شهر را ترک کرد، از همه راحت و آسایش تمدن آن روز چشم پوشید.^{۲۷}



ای اقیانوس بزرگ مسلمانان! خروش برآورد ودشمنان انسانیت را درهم شکنید.

امام خمینی



می کند و ابراهیم از همان راهی که آمده بود به سرزمین قدس باز می گردد.

ابراهیم (ع) در کنعان

حضرت ابراهیم (ع) پس از عبور از نهر فرات در عراق و ورود به سرزمین شام به سوی کنعان شامل سوریه، نهر اردن، سواحل بحرالمیت و فلسطین، رهسپار شد.^{۳۶} و چون متوجه شد که مردم شهر سدوم و شهرکهای پیرامون دریای میت (دریای لوط) یعنی عموره، ادمه، صوبیس و بالع دچار انحراف جنسی شده اند، برادرزاده خود لوط را به این مناطق اعزام داشت، تا مردم را ارشاد و هدایت کند. در سوره توبه: آیه ۷۰ و الحاقه ۹ به این شهرها موفکات گفته شده است. در تورات نیز ضمن داستان ابراهیم به سرزمینی در جنوب دریای میت اشاره شده که دارای جمعیت کثیر و شهرهای آباد بوده در حالی که امروز در آنجا جز صحرای لم یزرع و فاقد سکنه چیزی دیده نمی شود ولی تحقیقات باستانشناسان وجود این شهرها را تأیید می کند، دکتر آلبرایت استاد دانشگاه «جان هاپکینز» در این باره می نویسد:

«تحقیقات مکرر باستانشناسان روایات قدیمی کتاب مقدس

بار دیگر شیطان او را وسوسه کرد و رفت تا دست به سوی ساره دراز کند. ابراهیم دوباره او را نفرین کرد و پادشاه بار دیگر دستش خشک شد و از حرکت ایستاد ولی این بار از کرده خود پشیمان شد و اظهار داشت:

- برستی که خدای تو غیور است و تو نیز مرد غیرتمندی هستی از خدا بخواه که دوباره دست مرا شفا بخشد. دیگر چنین کاری نخواهم کرد.

ابراهیم (ع) با این شرط دعا کرد و دستش معجزه آسا شفا یافت، و این معجزه در نظر شاه بسیار مهم آمد و هیبت و عظمت معنوی ابراهیم او را تحت تأثیر قرار داد و گفت:

- تو در امان هستی و دارائی و همسرت در اختیار توست به هر جا که بخواهی می توانی بروی ضمناً کنیزک زیبایی از مصر نزد من است دلم می خواهد اجازه دهی او را به این زن تقدیم کنم و به خدمتش بگمارم.

ابراهیم (ع) پذیرفت و آن زن زیبای مصری را - که همان مادر اسماعیل بود و به مناسبت هجرتش بسوی خانه خدا هاجر نامیده شد - به اتفاق ساره به شمال شام ببرد و در آنجا سکونت داد و برادرزاده خود لوط را به جنوب شام فرستاد.^{۳۷}

در تورات همین ماجرا به صورتی دیگر در سرزمین مصر نقل شده و در آن نسبت دروغگویی به حضرت ابراهیم داده شده است.

بسوی مصر

بنابه نوشته قاموس کتاب مقدس (صفحه ۴): حضرت ابراهیم (ع) همواره از جایی به جای دیگر می رفت تا زمانی که بواسطه خشکسالی به مصر عزیمت کرد. در آن زمان عمالقه در مصر حکمفرمایی می کردند بنا به نوشته تورات پیدایش «۱۲ و ۱۳»: «هکسوس پادشاه مصر وقتی از ورود زن زیبایی همراه ابراهیم (ع) با خیر می شود آنها را به حضور فرا می خواند و ابراهیم چون جان خود و همسرش را در خطر احساس می کند مصلحت می بیند که وانمود کند ساره خواهر اوست»^{۳۸}، پادشاه تصمیم می گیرد که با ساره ازدواج کند ولی شب در خواب می بیند که وی شوهر دارد، روز بعد که حقیقت برایش آشکار می شود مقداری مال و رمه همراه با زنی مصری^{۳۹} به ابراهیم هدیه



مناسبتترین جائی که در آن شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل به جهانیان اعلام شود مراسم حج است.

آبده الله العظمی منتظری

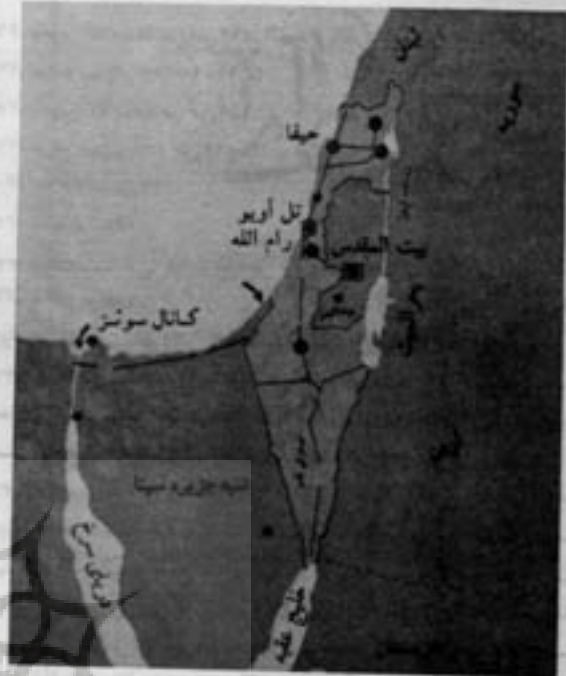
فرزندی پدید آید، فرشتگان گفتند: اُتَعَجِبِينَ مِنْ امْرَأَةٍ كُنَتْ (آیا از کار خدا تعجب می کنید؟)

یکسال نگذشت که خداوند فرزندی به ساره در سن ۹۰ سالگی عطا فرمود، اسمش را «يَصْحَقُ» يَصْحَقُ (ازضحك بمعنای خنده) گذاشتند، چرا که هر کس راجع به این ولادت شگفت‌انگیز می‌شنید، تعجب می‌کرد و می‌خندید.

خداوند این فرزند را نیز فرزندی صالح گرداند و به مقام نبوت رساند، و فرزندی بنام یعقوب به او داد که صاحب دوازده فرزند شد (یوسف و برادران) که این دوازده تن اسباط و قبائل دوازده گانه بنی اسرائیل را تشکیل دادند.

در سفر تکوین ۲۵: ۱۷-۱۴ آمده است که: «ابراهیم به خدا گفت کاش اسماعیل در حضور تو زیست کند، خدا گفت... و اما در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرموده‌ام اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کنیز گردانم و دوازده امام از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی بوجود آورم.»

بنا به نقل تورات بعد از مرگ سارا حضرت ابراهیم قطوره را به زنی گرفت و از وی شش پسر پدید آمد که هر یک بنیانگذار و پدید آورنده طایفه مخصوصی از اعراب شدند.^{۳۹}



را تأیید نموده ثابت می‌کند دره اردن در زمانی که ابراهیم به آنجا رسید، سرزمینی بسیار آباد و فوق‌العاده پرجمعیت بوده است، با اینکه هنوز شهرهای سدوم و عموره کشف نشده، آثار گوگرد رسوبات آتشفشانی بر وقوع آتشفشان گواهی می‌دهد. سطح آب دریای میت تدریجاً بالا می‌آید بطوری که امروزه می‌توان بیشه‌هایی را که در زیر آب مدفون شده‌اند مشاهده کرد. بنابراین ممکن است ایندو شهر در نواحی کلب ارتفاع جنوب دریای میت بوده باشند که بعدها به زیر آب فرو رفته‌اند.^{۳۷}

دو مولود مبارک برای ابراهیم (ع)

ساره عقیم و نازا بود و از اینکه شوهرش بدون نسل بود رنج می‌برد از اینرو به حضرت ابراهیم پیشنهاد کرد که با «هاجر» همسرشود، باشد که از وی صاحب نسل و ذریه گردد.

حضرت ابراهیم، هاجر را به همسری پذیرفت و خداوند به او پسری داد که نامش را اسماعیل نامیدند چندی بعد فرشتگان به ابراهیم بشارت پسری دیگر از ساره دادند، و ساره از این بشارت در تعجب شد و خندید که چگونه ممکن است از مردی پیر و زنی عقیم

۱- مویه بقره آیه ۳۷.
 ۲- تفسیر برهان جلد ۱ ص ۸۶.
 ۳- مویه عنکبوت آیه ۲۶.
 ۴- اقتباس از روایت امام صادق (ع) در تفسیر قمی جلد ۱ ص ۲۰۷ و تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان جلد ۷ ص ۲۰۷-۲۰۶ و بحار جلد ۱۲ ص ۱۹ و ۳۰.
 ۵- تفسیر المیزان جلد ۷ ص ۲۳۹ و بحار جلد ۱۲ ص ۲۶ و تاریخ طبری جلد ۱ ص ۱۷۳.
 ۶- تاریخ طبری جلد ۱ ص ۱۷۲.
 ۷- تورات سفر پیدایش ۱۱: ۲۸.
 ۸- قاموس کتاب مقدس ص ۱۱۷ جیمز ماکس.
 ۹- قصص القرآن.
 ۱۰- وولی.
 ۱۱- باستانشناسی کتاب مقدس دکتر جان الدر ص ۳۷.
 ۱۲- قاموس کتاب مقدس ۱۱۸ و ۱۱۷.



مسلمین باید در حج وقتیکه میروند یک حج زنده، یک حج کوبنده، یک حجی که محکوم کننده این شوروی جنایتکار و آن آمریکای جنایتکار باشد انجام دهند، یک چنین حجی مقبول است.

امام خمینی

- ۲۶- قاموس کتاب مقدس ص ۵۹۲- اليهود فی القرآن الکریم: عطف طباره ص ۱۰.
- ۲۷- تورات پیدایش ۱۰: ۱۰ و ۱۱: ۲.
- ۲۸- قاموس کتاب مقدس ص ۱۵۱.
- ۲۹- تاریخ طبری جلد ۱ ص ۱۷۲.
- ۳۰- اعلام قرآن ص ۲۳۹.
- ۳۱- سوره بقره ۲۵۸.
- ۳۲- باستانشناسی کتاب مقدس دکتر جان الدر ۱۲.
- ۳۳- به نقل و اقتباس از کتاب روضه کافی و بحار جلد ۱۲ ص ۱۷- ۱۸ و قصص الأنبیاء ابواسحق نیشابوری ص ۶۲- ۶۰ و تفسیر المیزان جلد ۷ ص ۲۳۱- ۲۲۹.
- ۳۴- گرچه این نسبت دروغ یا توریه به حضرت ابراهیم (ع) در کتب اهل سنت مانند صحیح بخاری و مسلم نیز آمده اما در اخبار ائمه (ع) ابراهیم (ع) اجدل از این نسبت دروغ دانسته شده است (رجوع شود به تفسیر المیزان جلد ۷ ص ۲۲۹- ۲۲۶).
- ۳۵- راویان عرب هاجر را شاهزاده می دانند و در مدراس تکوین ریاح ۱۵: ۲ آمده است که: «شاه مصر دختر خود را به ساره تقدیم می دارد و می گوید خدمتگزاری ساره برای وی بهتر از خدمت روانی در خانه سلطنت است» متأسفانه نویسندگان تورات تحریف شده با روح زاهدی و سودبرتری فومی سعی فرستند هاجر و اسماعیل داشته، در سفر پیدایش ۱۳: ۲۱- ۱۹ روزی که اسحق از شیرباز داشتند ابراهیم ضیافتی عظیم کرد آنگاه ساره پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زانیده بود دید که خنده می کند، پس به ابراهیم گفت این کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد بود... خدا به ابراهیم گفت سخن او را بشنو زیرا که درخت تراز اسحق خوانده خواهد شد و از پسر کنیز نیز امتی بوجود آورد زیرا که او نسل تو است»
- ۳۶- تفسیر سوره اعراف دکتر محمد السبھی ص ۷۴.
- ۳۷- به نقل از باستانشناسی کتاب مقدس ص ۲۴.
- ۳۸- سوره هود آیه ۷۳.
- ۳۹- قاموس کتاب مقدس ص ۵.

- ۱۳- سوره صافات آیه ۹۹ و ۹۸.
- ۱۴- الأتقان سیوطی جلد ۱ ص ۷۱.
- ۱۵- سوره عنکبوت آیه ۲۶.
- ۱۶- بحار جلد ۹۷ ص ۴۰۳- ۳۹۵- المزار الکبیر ص ۳۴- معجم البلدان جلد ۱ ص ۴۹۲- الکافی جلد ۳ ص ۴۹۵- المستدرک باب ۳۶.
- ۱۷- سوره صافات آیات ۸۴- ۸۳.
- ۱۸- مفاتیح الجنان ص ۷۱۹.
- ۱۹- الفقه ص ۶۱- محبته البيضاء جلد ۲ ص ۱۵۸: امام باقر (ع) به ابو حمزه ثمالی فرمودند: مساجد اربعه عبارت اند: مسجد الحرام، مسجد الرسول، مسجد بیت المقدس، مسجد کوفه و به همین مضمون در امامی طوسی جلد ۱ ص ۳۷۹ و بحار جلد ۹۹ ص ۲۷۰ نقل شده است.
- ۲۰- مفاتیح الجنان ص ۷۰۴.
- ۲۱- در کتاب الفقه ص ۶۲ باب فضل المساجد من کتاب الصلوة والمحبته البيضاء جلد ۲ ص ۱۵۹ آمده است: روزی امیر المؤمنین (ع) در اجتماع مسجد کوفه فرمودند: «اهل کوفه چقدر خداوند شما را دوست داشته که چنین فضیلتی برای مصلاتی شما قرار داده است. در این مسجد خانه آدم و خانه نوح و خانه ادریس و مصلاتی ابراهیم خلیل و مصلاتی برادریم خضر و مصلاتی من است و این مسجد شما یکی از مساجد چهارگانه است که خداوند تعالی آن را برای اهلیش برگزیده. یا خواندن نماز در آن بغضا تقرب جوید»
- ۲۲- مشهور است که وقتی امام حسین (ع) به این سرزمین رسیدند از نام آن پرسیدند، گفت شد: که نام آن کربلا است، امام فرمودند: خدایا پناه می برم بتو کرب و بولایتی فی رحمت الله اهل بیت جلد ۳ ص ۱۰۱.
- ۲۳- در روایتی، آیه ۳۰ سوره قصص، شاطی الواد الایمن به شط فرات و البقعة المبارکة به کربلا تعبیر شده که به علت ضعف روایت از ذکر آن خودداری می شود: سقیته جلد ۱ ص ۴۷۵ و تهلیب- تفسیر نورالثقلین جلد ۱ ص ۱۲۷، تفسیر صافی جلد ۴ ص ۸۹.
- ۲۴- پیام حسین (ع) دکتر سید جعفر شهیدی ص ۱۶۰.
- ۲۵- اعلام قرآن ص ۲۳۹.

بقیه از همراهِ با امام بسوی حج

انسانهای طالب حق و عدالت و خسته از زندگی اربابان زور و زور و زور می پذیرند و اگر تبلیغ نشود همچنان زمینه تبلیغ باقی می ماند چرا که هیچ چیز جایگزین آن نمی شود ولیکن اگر اسلام فحرفکت تبلیغ گردید و افرادی بنام اسلام، غیر اسلام را تبلیغ کردند وظلمت را بجای نوریه مقلتها عرضه نمودند در حقیقت علیه اسلام تبلیغ کرده اند و اسلام را منزوی نموده اند و پذیرفتن اسلام حقیقی برای این ملت بسیار مشکلتر است از آنکه اگر با چنین اسلام تحریف شده ای از آغاز آشنائی شدند. در اینجا لازم است به یک نکته توجه شود و آن اینکه هر چند در کلام امام از عامل دوم یعنی عامل تزویر که نقش مخرب و تفرقه افکنی را بر عهده دارد با نام آخوند درباری و عقاظ السلاطین و... یاد شده است ولیکن این خیانت در انحصار این فشر نیست بلکه کلیه دانشمندان و فیلسوفان و جامعه شناسان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سایر گروههای فرهنگی که وابسته به سلاطین و دربارها و کاخها و قدرتهای ضد مردمی هستند از همین گروه دوم یعنی عامل تزویر محسوب می شوند یعنی همه این دستجات به نوعی و عقاظ السلاطینند که باید شناخته شوند و شناسانده شوند تا مردم قریب آنان را نخورند.

«آیا و عقاظ السلاطین... که از مسلمانین جور سباه روی ترند... سرکوبی انقلاب اسلامی ایران را از مخالفت با آمریکا و اسرائیل لازمتر می شمارند؟!»

(پیام امام به زائران بیت الله - ۶۰/۶/۱۵).

«آن ضروری که اسلام از این آخوندهای درباری می خورد بدتر از آن ضروری است که از آمریکای خورده برای اینکه اینها با یک ظاهر اسلامی، اسلام را منزوی نمی کنند و آمریکا این کار را نمی تواند بکند آمریکا اینها را وادار می کند».

(از بیانات امام در دیدار با روحانیون کاروانها - ۶۲/۵/۲۶).

اسلام با نورانیستی که دارد اگر آنجنانکه هست تبلیغ شود وجدانهای پاک و